

اثرپذیری خطایه از ابوالخطاب و تأملی در چرایی آن

یدالله حاجی زاده^۱

چکیده

خطایه یکی از جریان‌های غالی عصر ائمه علیهم‌السلام، به پیروان ابوالخطاب، از غالیان سرشناس زمان امام صادق علیه‌السلام اطلاق می‌شوند. سؤالی که در اینجا مطرح است اینکه میزان تأثیرپذیری پیروان ابوالخطاب یا همان افراد و فرقه‌های خطابی از ابوالخطاب چه اندازه و علت این امر چه بوده است؟ واکاوی این امر با بهره‌گیری از شیوه توصیفی و تحلیلی نشان از این است که پیروان ابوالخطاب، به میزان بسیار زیادی به ابوالخطاب ارادت داشتند و تحت تأثیر گمانه‌های غالیانه و انحرافی وی قرار گرفته بودند. شدت تأثیرپذیری آنان از ابوالخطاب - که تا ادوار بعد نیز ادامه یافت - به گونه‌ای بود که هشدارهای امام صادق علیه‌السلام به آنان و روشن‌گری‌های آن حضرت نیز نتوانست از میزان آن بکاهد. تأثیرپذیری از ابوالخطاب که برخی را تا مرز کشته شدن نیز پیش برد، به دلیل عوامل مختلفی همچون جهالت، فریبکاری‌های ابوالخطاب، جایگاه قبلی ابوالخطاب و تمایل خطایه به اباحه‌گری بوده است.

واژگان کلیدی: ابوالخطاب، خطایه، امام صادق علیه‌السلام، اثرپذیری، غلو، کوفه.

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران؛ hajizadeh@isca.ac.ir

مقدمه

جریان انحرافی غلو در عصر ائمه علیهم‌السلام، به ویژه در دوران امام صادق علیه‌السلام افراد زیادی را در دام خویش گرفتار ساخته است. محمد بن مقلاص اسدی مشهور به ابوالخطاب (م ۱۳۸ق)، سرشناس‌ترین، مهم‌ترین، تأثیرگذارترین و خطرناک‌ترین غالی زمان ائمه علیهم‌السلام، یکی از این افراد است. وی پیروانی در کوفه داشت که سخت به وی ارادت داشتند و تحت تأثیر شخصیت او بودند؛ به گونه‌ای که حتی روشنگری‌های امام صادق علیه‌السلام نیز نتوانست آنان را از ابوالخطاب جدا کند. بسیاری از دلدادگان ابوالخطاب به همراه وی در کوفه دست به قیام زدند و با اصرار بر پیمودن مسیر انحرافی خویش، جانشان را از دست دادند. تأثیرپذیری از ابوالخطاب و حرکت در مسیر انحرافی وی تا ادوار امامان بعد و حتی پس از دوران حضور نیز ادامه یافت.^۱ سؤالی که این نوشتار می‌کوشد پاسخ درخوری برای آن بیابد این است که میزان تأثیرپذیری و ارادت خطابی به ابوالخطاب - در عصر حضور - چه اندازه بوده و علت یا علل این میزان از دلدادگی و تأثیرپذیری از وی چه بوده است؟ واکاوی این موضوع می‌تواند به فهم زمانه ائمه علیهم‌السلام و شناخت جریان‌های انحرافی آن زمان کمک کند. امری که به نوبه خود می‌تواند در فهم سیره پیشوایان دینی که با این گونه از جریان‌های انحرافی برخورد داشته‌اند، موثر باشد.

۱. پیشینه

پیش از این، علیرضا کاوند در مقاله «شخصیت‌شناسی ابوالخطاب»، ضمن معرفی ابوالخطاب، به بیان گمانه‌های وی و مسائل جانبی دیگری همچون ابوالخطاب و مذاهب گوناگون شیعی پرداخته است (کاوند، ۱۳۸۲، ص ۹۳-۱۱۲). یدالله حاجی‌زاده در مقاله‌ای با عنوان «شخصیت غالیانه ابوالخطاب و واکاوی مواضع ائمه اطهار علیهم‌السلام در برابر او و پیروانش»، گمانه‌های غالیانه ابوالخطاب و خطابی و نوع برخورد ائمه علیهم‌السلام با ایشان را بررسی کرده است (حاجی‌زاده، ۱۳۹۲، ص ۴۹-۷۱). یدالله حاجی‌زاده و نعمت‌الله صفری در مقاله‌ای با عنوان «گمانه‌های جواز اباحه‌گری خطابی و مواجهه امام صادق علیه‌السلام با آن»، اباحه‌گری خطابی و مواجهه امام صادق علیه‌السلام با آنان را بیان کرده‌اند (همان، ۱۳۹۹، ص ۵۷-۷۳). همچنین مقاله دیگری

۱. بیان شواهد تأثیرپذیری خطابی از ابوالخطاب در دوران پس از عصر حضور، منظور نظر این نوشتار نیست.

با عنوان «نشأة الخطابييه في الكوفه و اثرها في ترسيخ مباني الغلاة»، به قلم رسول كاظم عبدالساده به چاپ رسیده که در آن به گمانه‌های ابوالخطاب و خطابییه و مواجهه امام صادق علیه السلام با ایشان پرداخته شده است (عبدالساده، ۱۴۳۶، ص ۲۸۳-۳۲۲).

هرچند در لابه‌لای این دست مقالات، مواردی از تأثیرپذیری‌های خطابییه از ابوالخطاب بیان شده است، اما محور مباحث در این دست نوشته‌ها، معرفی شخصیت ابوالخطاب، بیان مواضع ائمه اطهار علیهم السلام در برابر وی و اباحه‌گری‌های او بوده است؛ ضمن اینکه علل تأثیرپذیری‌های خطابییه از ابوالخطاب نیز تاکنون مورد توجه پژوهشگران نبوده است.

۲. شخصیت‌شناسی ابوالخطاب

محمد بن مقلاص بن ابی زینب اسدی کوفی مکنی به ابوظبیمان (برقی، ۱۳۴۲، ص ۵۱۰؛ حلی، ۱۳۹۲، ص ۲۷۶ و خوبی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۲۵۶)، ابوالطیبیات (جعفی، ۱۹۷۷، ص ۱۰۱)،^۱ ابوالطیبیات، ابواسماعیل و ابوالخطاب (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۳۲۴)،^۲ از موالی بنی‌اسد (نویختی، ۱۴۰۴، ص ۴۲؛ طوسی، ۱۳۴۸، ص ۲۲۶ و شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۱۰) و مهم‌ترین و تأثیرگذارترین عالی‌زمان ائمه علیهم السلام و ساکن کوفه بود. وی وارث تمامی حرکات غلو پیش از خود و به تعبیری، «نظم‌دهنده حرکات غلو پیشین» (شیبی، ۱۹۸۲، ص ۱۴۶) به شمار می‌رود.

ابوالخطاب ابتدا در سلک یاران امام صادق علیه السلام (برقی، ۱۳۴۲، ج ۱، ص ۱۰ و طوسی، ۱۴۱۵، ص ۲۹۶) و از افراد مورد اعتماد (قاضی نعمان، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۹ و مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۶۶، ص ۲۲۰) و از داعیان آن حضرت بود (قاضی نعمان، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۹). این فرد که در احادیث ائمه علیهم السلام به ایمان عاریه‌ای او اشاره شده (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۲۹۶ و کافی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۱۸)، پس از انحراف، گمانه‌های غالیانه‌ای را - که در طول زمان، دارای تغییر و تحول بوده‌اند - مطرح کرده است. برخی از این انگاره‌های غالیانه عبارتند از: وصایت خویش برای امام صادق علیه السلام (اشعری قمی، ۱۳۶۰، ص ۵۱)، پیامبری ائمه علیهم السلام (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۱۰ و سبحانی، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۶)، پیامبری خویش از جانب خدا^۳ (اشعری قمی، ۱۳۶۰، ص ۵۱؛ نویختی، ۱۴۰۴، ص ۴۲ و قاضی نعمان، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۹)؛ الوهیت امام صادق علیه السلام

۱. «و انا ابوالخطاب و ابوالطیبیات».

۲. «و یکنی أباسماعیل و یکنی أيضا أبالخطاب و ابالطیبیات».

۳. خدا در اینجا یعنی امام صادق علیه السلام.

(قاضی نعمان، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۹؛ اسفراینی، بی تا، ص ۱۰۶ و سماعی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۱۶۱)؛ وجود دو پیامبر ناطق و صامت (نویختی، ۱۴۰۴، ص ۴۱-۳۷ و ۶۰-۵۸ و اشعری قمی، ۱۳۶۰، ص ۵-۵۵)؛ الوهیت امام علی علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام (بغدادی، ۱۴۰۸، ص ۲۱۵؛ شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۱۰ و سبحانی، بی تا، ج ۷، ص ۱۶)؛ جواز اباحه‌گری (صدوق، ۱۴۰۳، ص ۳۸۸؛ قاضی نعمان، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۰ و ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۲۸).

امام صادق علیه السلام در موارد متعددی، به لعن و برائت از ابوالخطاب پرداخته و یاران خویش را از همراهی و همنشینی با وی به شدت برحذر داشته است (قاضی نعمان، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۰ و حاجی زاده، ۱۳۹۹، ص ۷۳-۵۷). این شخصیت غالی سرانجام در دوره منصور عباسی (حک ۱۳۶-۱۵۸ق) به همراه هفتاد تن از دلدادگان خویش در کوفه قیام کرد و در سال ۱۳۸ق توسط عیسی بن موسی به قتل رسید (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۲۹۶؛ نویختی، ۱۴۰۴، ص ۷۰ و اسفراینی، بی تا، ص ۱۷۶). بر اساس نقلی، نحوه کشتن وی به این صورت بوده است که او را به دار آویختند (نویختی، ۱۴۰۴، ص ۷۰).

۳. خطایه

ابوالخطاب در کوفه پیروانی داشت که از آنان با عنوان خطایه یا خطایه مطلقه یاد می‌شود (سبحانی، بی تا، ج ۷، ص ۱۶). فرقه خطایه مطلقه در حقیقت، سرشناس‌ترین انشعاب خطابی است. از دیگر انشعاب‌های خطابی که برخی از آنها مربوط به ادوار بعد از امام صادق علیه السلام هستند می‌توان به معمربیه (اشعری قمی، ۱۳۶۰، ص ۵۳)، بزعیه، عمیریه (اشعری، ۱۴۰۰، ص ۱۲) و اصحاب سری (نویختی، ۱۴۰۴، ص ۴۳ و اشعری، ۱۴۰۰، ص ۵۲) اشاره کرد. برخی از غالیان دوره ابناء الرضا علیهم السلام نیز بدون اینکه منتسب به فرقه خاصی شده باشند، از آنان تنها با عنوان پیروان ابوالخطاب یاد شده است. به عنوان نمونه، هاشم بن ابی‌هاشم، ابوالغمر و جعفر بن واقد که از غالیان زمان امام جواد علیه السلام هستند، در کلام آن حضرت به عنوان خطابی معرفی شده‌اند (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۵۲۹).

۴. ابوالخطاب و خطایه؛ تأثیرگذاری و تأثیرپذیری

ابوالخطاب در کوفه از موقعیت شغلی مناسبی برخوردار نبود. القابی که در منابع برای وی ذکر شده، از جمله بزّاد (فروشنده بُرد)، ززاد (سازنده زره) و بزّاز (پارچه فروش) (ر.ک: ابن غضائری، ۱۴۲۲، ص ۸۸ و برقی، ۱۳۴۲، ص ۵۱۰) نشان از این موقعیت شغلی دارد. این شخصیت غالی، به

جهاتی که اشاره خواهد شد - با وجود پایین بودن موقعیت شغلی - از موقعیت اجتماعی بالایی در میان شیعیان این شهر و به طور خاص در میان خطابه برخوردار بود. برخی از نویسندگان، از جمعیت قابل توجه خطابه در کوفه سخن گفته‌اند (اندلسی، بی تا، ج ۳، ص ۱۲۱).

۱،۴. اثربخیزی از ابوالخطاب در زمان امام صادق علیه السلام

شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد خطابه، رهبرشان ابوالخطاب را بیش از امام صادق علیه السلام قبول داشتند. آنان علی‌رغم طرح گمانه الوهیت امام صادق علیه السلام و پیامبری ابوالخطاب، پنداره برتری ابوالخطاب از امام صادق علیه السلام و امام علی علیه السلام را در سر داشتند (اشعری، ۱۴۰۰، ص ۱۱؛ حسنی رازی، ۱۳۶۴، ص ۱۷۱؛ حمیری، ۱۹۷۲، ص ۱۶۶ و سبحانی، بی تا، ج ۸، ص ۳۷).

خطابه به میزان زیادی تحت تأثیر ابوالخطاب بوده‌اند؛ به گونه‌ای که هشدارهای امام صادق علیه السلام، لعن و نفرین‌های آن حضرت، برائت از ابوالخطاب و روشننگری‌های آن حضرت در آنان تأثیری نداشت. امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید: موسی بن اشیم و حفص بن میمون نزد من می‌آمدند و من حق را به آنان می‌گفتم. آنان سپس با ابوالخطاب ملاقات می‌کردند و او مخالف گفته مرا به آنان می‌گفت. پس سخن ابوالخطاب را می‌پذیرفتند و سخن مرا را می‌کردند (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۳۴۴). میزان ارادت و دل‌بستگی خطابه به ابوالخطاب به گونه‌ای بود که آنان به توجیه لعن‌های مکرر ابوالخطاب توسط امام صادق علیه السلام پرداختند. آنها می‌گفتند این لعن و نفرین‌ها از سوی امام صادق علیه السلام ظاهری است و ایشان در واقع، مخالفان ابوالخطاب را اراده کرده است. نقلی هم وجود دارد که آنان می‌گفتند مقصود امام صادق علیه السلام از لعن ابوالخطاب، ابوالخطاب قتاده بن دعامه بصری، فقیه اهل بصره^۱ است (اشعری قمی، ۱۳۶۰، ص ۵۵). بر اساس نقلی، ابوالخطاب و یاران‌ش در کوفه، امام را در جایگاه خداوند قرار داده و فریاد لبیک جعفر سر داده‌اند (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۲۹۸-۲۹۹). بر اساس نقلی دیگر، خطابه گمان می‌کردند ابوالخطاب توسط امام صادق علیه السلام به معراج برده شده است و چون به زمین بازآمده، به سوی امام فراخوانده شده و از این رو ندای لبیک جعفر سر داده است (عده‌ای از علماء، ۱۴۲۳، ص ۱۹۲). این روایات، ضمن اینکه گمانه غالبانه ابوالخطاب و خطابه را نشان می‌دهد، نشان از میزان

۱. وی از فقهای اهل بصره است که نزد صادقین علیهم السلام رفت و آمد داشته است (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۱۹، ص ۳۰۰).

تأثیری است که ابوالخطاب بر برخی از شیعیان ساده لوح گذاشته که امام را در مرتبه الوهیت و ابوالخطاب را در رتبه پیامبری دیده‌اند.

شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد تلبیه برای امام، تنها در کوفه نبوده؛ بلکه این گمانه، در مدینه نیز رسوخ کرده است؛ امری که به نوبه خود شاهدهی برگستره تأثیرگذاری ابوالخطاب است. در نقلی دیگر آمده است که یکی از سیاهان مدینه، خطاب به امام صادق علیه السلام - که به منظور انجام کاری به بیرون از منزل رفته بود - لیبیک گفته است. امام صادق علیه السلام بلافاصله و با حالت ترس و لرز به منزل بازگشته، به محراب عبادت رفته، در مقابل پروردگار به سجده افتاده، صورت خود را بر خاک گذارده، در مقابل خداوند کمال تواضع و فروتنی را انجام داده و از آن مرد بیزاری جسته است. سپس امام - که خود این حکایت را برای اصحاب خویش نقل کرده - ابوالخطاب را لعن نموده و برای کشته شدن وی، در درگاه الهی دست به دعا برداشته است (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۸، ص ۲۲۵-۲۲۶). این روایت به جهت نوع عکس‌العمل امام، نشان می‌دهد که تلبیه آن فرد برای امام صادق علیه السلام با گمانه الوهیت آن حضرت همراه بوده است. همچنین این روایت، از تأثیرگذاری ابوالخطاب بر یکی از اهالی مدینه حکایت دارد؛ چراکه امام صادق علیه السلام در پایان سخن خویش، ابوالخطاب را لعن کرده و خواستار نابودی وی شده است.

گروهی از یاران ابوالخطاب، وی را در کنار برخی دیگر از غالیان، به عنوان پیامبر و «باب» می‌شناختند (اشعری قمی، ۱۴۰۰، ص ۵۷). نقلی وجود دارد که نشان می‌دهد ابوالخطاب تلاش کرده است خود را به عنوان باب امام معرفی کند. بر اساس نقلی از ابن اثیر، ابوالخطاب ادعا می‌کند هرکس ائمه علیهم السلام و «ابواب» را بشناسد، واجبات و محرمات از وی برداشته می‌شود (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۲۸). این مطالب حاکی از این است که ابوالخطاب ضمن اعتقاد به الوهیت یا نبوت امام صادق علیه السلام، خود را به عنوان باب و واسطه ایشان می‌دانسته است.

شواهدی در خصوص تأثیرپذیری از ابوالخطاب در اواخر دوره امام صادق علیه السلام و اندکی پس از آن در میان غالیانی که در خط فکری ابوالخطاب بوده‌اند، در دست است. برخی از اینان، خود را در قالب فرقه‌های خطابی نشان داده‌اند. میزان تأثیرگذاری ابوالخطاب در

پیدایی برخی از فرقه‌های پس از خویش در حدی است که برخی از نویسندگان کتاب‌های فرقه‌شناختی، تعداد آنان را حتی تا پنجاه فرقه هم برشمرده‌اند (ر.ک: مقریزی ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۱۸۱).

۴، ۲. اثربرداری اسماعیلیه

برخی از منابع، از ارتباط ابوالخطاب و اسماعیل بن جعفر صادق علیه السلام و تاثیرگذاری ابوالخطاب و خطابه بر اسماعیل سخن گفته‌اند (ر.ک: ناشی، ۱۳۸۶، ص ۷۲؛ اشعری قمی، ۱۳۶۰، ص ۸۱-۸۰ و ۸۳ و نوبختی، ۱۴۰۴، ص ۵۷-۶۰). ابوحاتم رازی، از اندیشمندان اسماعیلی نیز ارتباط اسماعیل و خطابه را تایید کرده و می‌نویسد: «خطابه پس از مرگ اسماعیل، قائل به امامت فرزند او، محمد بن اسماعیل بودند و می‌گفتند ابوالخطاب از آنان چنین خواسته است» (رازی، ۲۰۱۵، ص ۵۳۱)؛^۱ به همین جهت، برخی از نویسندگان، اسماعیلیه را همان خطابه دانسته‌اند (نوبختی، ۱۴۰۴، ص ۶۹؛ اشعری قمی، ۱۳۶۰، ص ۸۱).^۲ نفوذ قابل ملاحظه خطابه بر اسماعیلیه نخستین را می‌توان در باورهای مشترکی همچون: تاویل و باطن‌گرایی، تطبیق برخی از مفاهیم دینی بر اشخاص معین و اعتقاد به پیامبری صامت و ناطق فهم کرد (اشعری قمی، ۱۳۶۰، ص ۵۱-۵۲؛ اشعری، ۱۴۰۰، ص ۱۰ و سبحانی، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۲۵).

بر اساس یک نقل، عبدالله بن میمون قداح (هم‌نام با یکی از یاران امام صادق علیه السلام) که موسس فرقه اسماعیلیه خوانده شده است، به همراه پدرش، از پیروان ابوالخطاب بوده‌اند (ابن ندیم، بی‌تا، ص ۲۶۴). در همین زمینه، آیت‌الله سبحانی به نقش فعال وی در نشر افکار خطابه اشاره دارد و او را حلقه وصل بین خطابه و اسماعیلیه شمرده است. همچنین ریشه‌های اسماعیلیه را مربوط به خطابه دانسته و از نقش میمون بن دیصان و پسرش، عبدالله بن میمون و شاگردش، مشهور به «دندان» سخن گفته است (سبحانی، بی‌تا، ج ۸، ص ۵۴ و همان، ۱۴۱۹، ص ۵۴-۵۵).^۳

در این میان شواهدی تردیدآمیز وجود دارد که مفضل بن عمر جعفری، شخصیتی که برخی از رجالین شیعه او را در زمره خطابه شمرده‌اند (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۳۲۳؛ نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۴۱۶

۱. «... زعموا ان ابوالخطاب امرهم بذلک».

۲. «فاما الاسماعیلیه فهم الخطابه اصحاب ابی الخطاب...».

۳. «الخطابه... هم جذور الاسماعیلیه».

وابن غضائری، ۱۴۲۲، ص ۸۷)، حلقه ارتباط میان خطابیّه و اسماعیل بوده است. در یک مورد، شخصی می‌گوید: «به اسماعیل که گمان می‌کرد پس از امام صادق علیه السلام امام است، گفتم: چه کسی چنین چیزی به تو گفته است؟ وی پاسخ داد: مفضل بن عمر» (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۳۲۶). امام صادق علیه السلام نیز خطاب به مفضل فرموده‌اند: «ای کافر! ای مشرک! چه کار به پسر اسماعیل داری؟ آیا می‌خواهی او را به قتل برسانی؟» (همان، ص ۳۲۱ و ۳۲۳). به این دست روایات، به جهت اختلاف دیدگاهی که درباره مفضل وجود دارد،^۱ باید با دیده تردید نگریست.

برخی از پیروان محمد بن اسماعیل نیز جایگاه خاصی برای ابوالخطاب در نظر داشتند. در «ام‌الکتاب» که کتاب مقدس و سری اسماعیلیان به شمار می‌رود (صادق، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۳۲)، از ابوالخطاب به عنوان مؤسس فرقه اسماعیلیه و شخصیتی همسنگ سلمان یاد شده است. در این کتاب آمده است: «مذهب اسماعیلی آن است که فرزندان ابوالخطاب نهادند که تن خود را به فدای فرزندان جعفر صادق و اسماعیل کردند که در دور دوایر بماند» (نامشخص، ۱۹۳۶، ص ۱۱). اسماعیلیه، روایات بسیاری به نقل از امام صادق علیه السلام و دیگر امامان در فضایل و مناقب ابوالخطاب روایت کرده‌اند. در یکی از روایاتی که در کتاب الهفت الشریف^۲ آمده است، ابوالخطاب به عنوان جبرئیل تصویر شده که در تمامی ازمینه (از زمان حضرت آدم علیه السلام تا زمان امام صادق علیه السلام) به صورت‌ها و اسامی مختلف درآمده است (جعفی، ۱۹۷۷، ص ۱۰۱).^۳

۳، ۴. اثرپذیری بشاریه، معمربه و سربّه

بشاریه، پیروان بشّار شعیری (م ۱۸۰ق)، یکی از رهبران غالیان کوفی، از مهم‌ترین فرقه‌های غالی در زمان امام صادق علیه السلام و در خط انحرافی ابوالخطاب قرار دارند. بشّار، مدعی الوهیت امام صادق علیه السلام بود؛ چراکه امام صادق علیه السلام با اشاره مبهمی به عقاید غالیانه او، خود را عبد

۱. درباره شخصیت رجالی مفضل بن عمر، میان علمای شیعه اختلاف است. کشی، نجاشی و ابن غضائری، او را غالی و خطابی دانسته‌اند، اما شیخ مفید، شیخ طوسی و برخی از رجالیان متأخر از جمله آیت الله خویی او را توثیق کرده‌اند (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۳۲۳؛ نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۴۱۶؛ ابن غضائری، ۱۴۲۲، ص ۸۷؛ مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۱۶ و خویی، ۱۴۱۳، ج ۱۹، ص ۳۲۱).

۲. از تراث علویان نصیری یا اسماعیلیان یا میراث مشترک آن دو، منسوب به مفضل بن عمر جعفی است که در سوریه یافت شده است. این کتاب در سال ۱۹۶۰م با نام الهفت والاطله با تحقیق عارف تامر و سپس در سال ۱۹۷۷م با عنوان الهفت الشریف با تحقیق مصطفی غالب منتشر شده است.

۳. «... فی کل عصر و زمان علی صور مختلفه و اسماء مختلفه».

و فرزند عبد خوانده است. همچنین آن حضرت بر صفات بشری خویش تاکید کرده و بشار شعیری را دروغ‌گو خوانده است (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۴۰۰-۴۰۱). منابع نیز وی و پیروانش را مدعی الوهیت امام علی علیه السلام و برخی دیگر از اهل بیت علیهم السلام دانسته‌اند (اشعری قمی، ۱۳۶۰، ص ۵۹ و طوسی، ۱۳۴۸، ص ۳۳۹-۴۰۰). کشی آنان را در این عقیده، متأثر از اصحاب ابی‌الخطاب دانسته است (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۳۹۹). اباحی‌گری ایشان نیز که منابع به آن اشاره دارند (اشعری قمی، ۱۳۶۰، ص ۵۹ و طوسی، ۱۳۴۸، ص ۳۳۹-۴۰۰) می‌تواند تأثیرپذیری آنان را از ابوالخطاب نشان دهد.

یکی از این دست فرقه‌ها، معمریه، پیروان معمر بن‌احمر هستند که معتقد به امامت معمر، پس از ابوالخطاب بودند (اشعری قمی، ۱۳۶۰، ص ۵۳ و اشعری، ۱۴۰۰، ص ۱۱). آنها پس از این مرحله، او را همانند ابوالخطاب عبادت کرده‌اند (اشعری، ۱۴۰۰، ص ۱۱ و آمدی، ۱۴۲۳، ج ۵، ص ۵۶). بنا به نقلی دیگر، آنان معتقد بودند جعفر بن محمد علیه السلام خداست و او (خدا) نوری است که در بدن اوصیا حلول می‌کند. این نور در جعفر بوده و از او خارج شده و در ابوالخطاب وارد شده است. در مرحله بعد، این نور از ابوالخطاب خارج شده و در معمر داخل شده است؛ بنابراین معمر، خدای عزوجل است (نویختی، ۱۴۰۴، ص ۴۵ و اشعری قمی، ۱۳۶۰، ص ۵۳).

در برخی از منابع بیان شده است که آنها معتقد بودند ابوالخطاب و امام صادق علیهما السلام، دو فرشته بزرگ نزد خدای بزرگ - خدای آسمان - هستند (نویختی، ۱۴۰۴، ص ۴۴-۴۵ و اشعری قمی، ۱۳۶۰، ص ۵۳). اینان همانند خطابه، اهل اباحه‌گری بودند. در منابع آمده است آنها شراب و زنا و سایر محرّمات را حلال شمردند و نماز و دیگر واجبات را ترک کردند (اشعری، ۱۴۰۰، ص ۱۱ و شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۱۱). نقلی وجود دارد که معمر بن‌احمر، همانند ابوالخطاب، بر این گمانه بود که هرآنچه در قرآن به عنوان واجب یا حلال معرفی شده است، نام مردانی هستند (اشعری قمی، ۱۳۶۰، ص ۵۳).

از دیگر فرقه‌هایی که متأثر از ابوالخطاب بوده‌اند، می‌توان به اصحاب سَری (سَریّه)، یعنی پیروان «سَریّ اَقْصَم» اشاره کرد. آنها سری اقصم را پیامبر و فرستاده‌ای همانند ابوالخطاب می‌دانستند که جعفر صادق او را فرستاده است (اشعری قمی، ۱۳۶۰، ص ۵۲ و نویختی، ۱۴۰۴، ص ۴۳). این بیان نشان می‌دهد آنها معتقد به نبوت ابوالخطاب و الوهیت امام صادق علیهما السلام بودند. تبلیغ

۱. «و عبده کما عبدوا ابوالخطاب».

آنها برای امام صادق علیه السلام (اشعری قمی، ۱۳۶۰، ص ۵۲ و نوبختی، ۱۴۰۴، ص ۴۳) نیز نشان از تأثیرپذیری آنها از ابوالخطاب و خطایبه است.

۴، ۴. اثرپذیری در دوره امام کاظم علیه السلام تا عصر غیبت صغری

یکی از غالیان زمان امام موسی بن جعفر علیه السلام که در خط انحرافی ابوالخطاب قرار دارد، یونس بن ظبیان است. امام رضا علیه السلام در حدیثی به نقل از امام موسی بن جعفر علیه السلام به همراهی یونس بن ظبیان با ابوالخطاب در بدترین عذاب‌ها اشاره کرده است (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۳۶۴). عذاب مشترک یونس بن ظبیان و ابوالخطاب که در کلام امام آمده، در حقیقت اشاره به هم‌فکری و هم‌رأیی ایشان و پیروی یونس بن ظبیان از ابوالخطاب است. نقل دیگری که نشان از تأثیرپذیری یونس بن ظبیان از ابوالخطاب دارد، روایتی تاریخی است که از عمار بن ابی عنبسه نقل شده است. بر اساس این نقل، وقتی دختر ابوالخطاب از دنیا رفت، یونس بن ظبیان بر سر قبر او آمد و او را این گونه مورد خطاب قرار داد: «السلام علیک یا بنت رسول الله!» (همان). این بیان نشان می‌دهد وی گمانه نبوت ابوالخطاب را در سر داشته است.

از دیگر غالیان زمان امام رضا علیه السلام که خطایی بوده است، باید به محمد بن فرات اشاره کرد. امام رضا علیه السلام در روایتی به دروغ‌گو و خطایی بودن وی اشاره کرده است (همان، ص ۵۵۵). یکی از گونه‌های تأثیر ابوالخطاب بر دیگران، خود را در بحث جعل حدیث نشان داده است. روایاتی در دست است که نشان می‌دهد خطایبه تا زمان امام رضا علیه السلام به جعل حدیث اقدام می‌کردند و تلاش داشتند این احادیث را وارد کتاب‌های حدیثی اصحاب کنند. امام رضا علیه السلام بسیاری از احادیثی را که یونس بن عبدالرحمن در سفرش به عراق، از اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام شنیده و نوشته بود، ساخته ابوالخطاب و هم‌فکرانش دانسته و فرمود: آنان تا به امروز با حيله‌گری این کار را انجام می‌دهند (همان، ص ۲۲۴).

حدیثی که از امام رضا علیه السلام در خصوص به تاخیر انداختن نماز توسط کوفیان بیان شده (همان، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۳) نیز نشان از وجود افرادی از خطایبه در کوفه است که تحت تأثیر ابوالخطاب، بر این گمانه بودند که نماز مغرب را باید با تاخیر به جا آورد.

در دوره امام جواد علیه السلام نیز شاهد غالیانی هستیم که به ابوالخطاب ارادت داشتند و تحت تأثیر وی بودند. حسن بن علی بن ابی عثمان، معروف به سجاده، از غالیان زمان امام جواد علیه السلام است که گمان می‌کرد چون خداوند در قرآن کریم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مورد عتاب قرار داده - و فرموده: «اگر ما تو را ثابت قدم نکرده بودیم، نزدیک بود به سوی کفار متمایل شوی»^۱ و فرموده: «اگر مشرک شوی، اعمال تو نابود می‌شود»^۲ - و در مقابل، محمد بن ابی زینب را چنین مورد عتاب قرار نداده است، بنابراین ابوالخطاب بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله برتری دارد (همان، ۱۳۴۸، ص ۵۷۱). این روایت نشان می‌دهد در میان خطایه، کسانی حضور داشتند که از روی جهالت، ابوالخطاب را برتر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز می‌دانستند.

از حدیثی که امام جواد علیه السلام در خصوص ابوالخطاب و یارانش بیان کرده است می‌توان به میزان تأثیرپذیری عده‌ای از ابوالخطاب تا زمان آن حضرت پی برد. در این حدیث، امام جواد علیه السلام ابوالخطاب و یارانش را لعن کرده است. سپس همه کسانی را که در لعن او تردید داشتند و کسانی را که در لعن او توقف کرده بودند نیز مورد لعن قرار داد. امام در ادامه فرمود: «در این زمان، جعفر بن واقد، هاشم بن ابی هاشم و ابوالغمرو، با نام ما مردم را فریب داده و اموال آنان را تصاحب می‌کنند. آنان مردم را به همان چیزی فرامی‌خوانند که ابوالخطاب - که لعنت خدا بر او باد - فرامی‌خواند. خداوند همگی آنان را لعن کند...» (همان، ص ۵۲۸-۵۲۹). مضمون این حدیث که تأکید زیادی بر لعن ابوالخطاب و پیروانش دارد، نشان می‌دهد میزان تأثیرپذیری از ابوالخطاب به گونه‌ای بوده که عده‌ای همچنان در مسیر انحرافی وی گام برمی‌داشتند و عده‌ای نیز در لعن او تردید یا توقف کرده بودند.

از دیگر غالیان این دوره که دل‌بستگی خویش را به ابوالخطاب نشان داده، ابوجعفر محمد بن عبدالله بن مهران، معروف به ابوجعفر کرخی است. وی از غالیان زمان امام جواد و امام هادی علیه السلام است (ابن غضائری، ۱۴۲۲، ص ۹۵ و طوسی، ۱۳۴۸، ص ۳۹۱ و ۴۴۳ و ۵۷۱). وجود کتابی همچون: «مقتل ابی الخطاب» و «مناقب ابی الخطاب» در آثار کرخی (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۵۰)، نشان از دل‌بستگی وی به این شخصیت غالی و تأثیرپذیری از اوست. نگارش ردیه‌ای درباره غلات و

۱. «و لَوْ لَا أَنْ تَبْتَنَّاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنْ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً» (اسرا: ۷۴).

۲. «لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ» (زمر: ۶۵).

ابوالخطاب از سوی «ابواسحاق ابراهیم بن ابی حفص کاتب»، از یاران امام حسن عسکری علیه السلام (همان، ص ۱۹)، می‌تواند به منظور مقابله با تأثیرگذاری ابوالخطاب بر جامعه شیعه باشد. نصیریه، پیروان محمد بن نصیر نمیری (م ۲۷۰ ق)، از غالیان زمان امام حسن عسکری علیه السلام و دوره غیبت صغری را نیز می‌توان در خط انحرافی ابوالخطاب به شمار آورد. یکی از محققان، ضمن بیان گمانه‌های غالیانه نصیریه، از جمله گمانه الوهیت ائمه علیهم السلام و اباحه‌گری، این عقاید را برگرفته از غالیان پیشین، خاصه ابوالخطاب دانسته است (سبحانی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۱۰۳).^۱ نصیریه، ابوالخطاب را در سلسله مراتب مقدسان خود، به عنوان «باب» می‌شناختند و همواره شخصیت او را با سلمان فارسی مقایسه می‌کردند (ر. ک: زیفه، بی تا، ج ۱، ص ۴۵۱ و ۵۲۱).^۲ از این رو طبیعی بود که لعن امام صادق علیه السلام در مورد او را تقیه به حساب آورند. این امر، نشانگر تأثیر جریان فکری ابوالخطاب تا این زمان و در میان نصیریه است.

توقیعی که از امام زمان علیه السلام خطاب به محمد بن عثمان عمری نقل شده، نشانه دیگری از وجود غالیان متأثر از ابوالخطاب در دوره غیبت صغری است. در این توقیع، امام زمان علیه السلام ضمن لعن ابوالخطاب و اعلام براءت از وی می‌فرماید: «اما ابوالخطاب محمد بن ابی زینب اجدع، پس او و اصحاب او، همه ملعون هستند، و تو با آنها که عقیده اینان را دارند، نشست و برخاست مکن؛ زیرا من از آنها بیزارم و پدران من هم از آنها بیزار بوده‌اند (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۹۰-۲۹۳). دستور امام زمان علیه السلام به عدم نشست و برخاست با آنان، خود نشان از تأثیرپذیری از ابوالخطاب و ارادت و دلبستگی به این غالی در دوره غیبت صغری است.

۵. علل تأثیرپذیری خطاییه از ابوالخطاب

در ادامه این نوشتار، تلاش بر این است که مشخص شود چرا خطاییه این گونه تحت تأثیر ابوالخطاب قرار گرفته‌اند؟ چرا آنان حاضر بودند علی‌رغم نادرست بودن برخی از وعده‌های وی، همچنان او را همراهی کنند و حتی جان خویش را نیز فدا نمایند؟ به نظر می‌رسد می‌توان در این زمینه عواملی را برشمرد که در ادامه بیان می‌شود.

۱. «... فأخذ النصيرية بهذا كله».

۲. «ان ابوالخطاب بايه...».

۵، ۱. جهالت و کوتاه فکری

یکی از مهم‌ترین عواملی که سبب دل‌بستگی و ارادت خطاییه به ابوالخطاب و تأثیرپذیری از این شخصیت غالی شده، جهالت، کوتاه فکری، ساده‌لوحی و کج فهمی آنان بوده است. نشانه‌های این جهالت و کوتاه فکری را در برخی از داده‌های تاریخی و حدیثی می‌توان مشاهده کرد. گمانه برتری ابوالخطاب بر امام صادق علیه السلام و امام علی علیه السلام که پیشتر به آن اشاره شد، نشانه‌ای از جهالت ایشان است؛ چراکه آنان در حقیقت، گویی پیامبر خویش (ابوالخطاب) را برتر از خدای خویش (امام صادق) می‌دانستند. گمانه عثمان بن علی معروف به سجاده نیز که برتری ابوالخطاب بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را - به دلیل سرزنش آن حضرت در قرآن و فقدان این سرزنش برای ابوالخطاب - مطرح کرده نیز نشان از جهالت اوست. در حقیقت، او و امثال او فکر نمی‌کردند که قرآن کریم خطاب به پیامبر و در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است و در آن زمان، ابوالخطابی نبوده که خداوند بخواهد آیه‌ای در نکوهش یا تمجید وی بیان کند! ضمن اینکه گویی این افراد از شأن و منزلت والای پیامبر صلی الله علیه و آله که هم آیات قرآن آن را تایید می‌کند و هم روایات فراوانی این مقام و منزلت را بیان کرده‌اند، بی‌خبر بودند.

از دیگر نشانه‌های جهالت و کوتاه فکری آنان، اعتماد به گفته‌های پوچ و خلاف عقل رهبرشان بوده است. بر اساس نقلی، ابوالخطاب به هنگام قیام علیه یاران ابومنصور، به آنان - که ظاهراً چوب (نی)، تنها سلاح آنان بوده است - گفته بود: نی‌های شما کار نیزه‌ها و سایر سلاح‌ها را خواهد کرد و سلاح‌های ایشان در شما اثرگذار نخواهد بود! به همین جهت آنان در زمان قیام خویش، از نی به عنوان سلاح استفاده کردند! (اشعری قمی، ۱۳۶۰، ص ۸۱-۸۲ و نوبختی، ۱۴۰۴، ص ۷۰). این روایت بدون شک، نشانه مهمی از بی‌خردی ایشان است که این گونه زمام امور خویش را در دست ابوالخطاب قرار داده‌اند.

روایتی نیز از امام صادق علیه السلام وجود دارد که نشان‌دهنده جهالت و کوتاه فکری کسانی است که در خط فکری ابوالخطاب بوده و به اباحه‌گری افتاده‌اند. بر اساس یک نقل، وقتی امام صادق علیه السلام باخبر شد عده‌ای از شیعیان غالی به اباحه‌گری کشیده شده‌اند، ضمن ردّ گمانه‌های آنان با استناد به قرآن کریم - که همواره التزام به دستورات دینی را لازم دانسته

است - آنان را جاهل، کج فهم، اهل تحریف و سهل انگار به دستورات دینی معرفی کرد. در این حدیث، امام صادق علیه السلام با اشاره به سیره خود و سایر امامان علیهم السلام، از اینکه عده‌ای از روی کج فهمی آن را مورد تحریف قرار داده‌اند، فرمود: «خدا و رسول از گروهی که اعمال پلیدشان را با استناد به (سخنان) ما جایز شمرده‌اند، بیزار هستند» (صفر، ۱۴۰۴، ص ۵۲۷-۵۳۵).

۲، ۵. فریب‌کاری‌های ابوالخطاب

تردیدی نیست که ابوالخطاب به منظور پیشبرد برنامه انحرافی خویش به دروغ و فریب متوسل شده و برخی از جاهلان و کوتاه‌فکران را فریب داده است. او در یک مرحله، برای جذب دیگران مدعی شد که وصی امام صادق علیه السلام است و آن حضرت اسم اعظم خداوند را به وی آموخته است (اشعری قمی، ۱۳۶۰، ص ۵۱ و نوبختی، ۱۴۰۴، ص ۴۲).^۱ ابن اثیر، ابوالخطاب را در زمره غالیانی معرفی می‌کند که به دروغ، خود را در سلک شیعیان جای داده است و به زهد و تقوی تظاهر می‌کردند. هدف آنان این بود که بتوانند به این وسیله، عده‌ای را فریب دهند تا به خواسته‌های خویش دست یابند (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۲۸).

امام صادق علیه السلام در موارد متعددی دروغ‌گویی و فریب‌کاری ابوالخطاب را برای دیگران آشکار ساخته است. روایتی که معاویه بن حکیم از جد خویش عمار بن معاویه دهنی (م ۱۳۳ق) نقل کرده است، دروغ‌گویی و فریب‌کاری ابوالخطاب را نشان می‌دهد. در این روایت، عمار دهنی از حضور خویش نزد امام صادق علیه السلام در زمانی که ابوالخطاب نیز نزد آن حضرت بوده، سخن گفته است. عمار از امام صادق علیه السلام درباره روایاتی غیرقابل باور که از ابوالخطاب شنیده بود، پرسش می‌کند و امام همه آن سخنان را تکذیب کرد و ابوالخطاب را دروغ‌گو خواند. در همین زمان، ابوالخطاب به منظور نشان دادن میزان نزدیکی خویش به امام صادق علیه السلام، به محاسن آن حضرت دست می‌زند و عمار دهنی دست او را کنار می‌زند. سپس ابوالخطاب در حالی که آماده خارج شدن از آن مجلس بود، عمار را نیز به خروج دعوت کرد و امام به ابوالخطاب فرمود: خیر! او نزد من می‌ماند. این دعوت ابوالخطاب و سخن امام، سه مرتبه تکرار می‌شود. وقتی ابوالخطاب از آن مجلس خارج می‌شود، امام به عمار دهنی

۱. و كان أبو الخطاب يدعي ان جعفر بن محمد قد جعله قتيمة و وصيّه من بعده و أنّه علّمه اسم الله الأعظم.

می فرماید: «ابوالخطاب می خواهد این گونه وانمود کند که من سخنانی به وی می گویم و از تو کتمان می کنم. یاران مرا از چیزهایی که به تو می گویم آگاه کن!» (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۲۹۴-۲۹۵). امام صادق علیه السلام در این روایت، صراحتاً ابوالخطاب را به عنوان فردی دروغگو و فریب کار معرفی می کند که وانمود می کند صاحب سرّ امام است. امام همچنین از عمار بن معاویه می خواهد ماهیت واقعی ابوالخطاب را برای دیگران بیان کند.

مورد دیگری که امام صادق علیه السلام در آن، فریب کاری و دروغ گویی ابوالخطاب را برملا ساخته، روایتی است که از عنبسه بن مصعب نقل شده است: «امام صادق علیه السلام از من پرسید: از ابوالخطاب چه شنیده ای؟ من عرض کردم: او گفته است شما دست بر سینه او گذاشته و فرموده ای حفظ کن و فراموش نکن (عه و لاتنس) و اینکه شما دارای علم غیب هستید و به او فرموده اید که (او) گنجینه علم ماست و حافظ اسرار و امین بر مرده و زنده ماست! امام فرمود: نه به خدا قسم! بدنم به هیچ موضعی از بدن وی - جز دستش - نرسیده است. اما اینکه مدعی شده است من علم غیب دارم، به آن خدایی که جز او پروردگاری نیست، نمی دانم... اما اینکه مدعی شده است که من به او گفتم او گنجینه علم ما و مخزن اسرار ما و امین بر زنده و مرده ماست، خدا مرا در خصوص امواتم اجر ندهد... اگر چنین سخنی به او گفته باشم» (همان، ص ۲۹۱-۲۹۲). این روایت کاملاً مشخص می کند که ابوالخطاب به منظور فریب دادن دیگران، از هیچ دروغی فروگذار نبوده است. تردیدی نیست که بسیاری از این دروغ ها در میان شیعیان کوفه، یعنی همان جایی که امام صادق علیه السلام حضور ندارد که بخواند او را رسوا کند، بر زبان ابوالخطاب جاری شده است؛ بنابراین برخی فریب خورده و در سلک یاران و مریدان وی درمی آمدند.

مورد دیگری که فریب کاری و دروغ گویی ابوالخطاب را نشان می دهد روایتی است که نشان از تحریف سخن امام علیه السلام توسط این غالی فریب کار است. در این روایت، شخصی به امام علیه السلام عرض می کند که: «ابوالخطاب از زبان شما نقل کرده است که هرگاه حق را شناختی، در انجام هر کاری آزادی! حضرت فرمود: خدا ابوالخطاب را لعنت کند. من هرگز به او چنین نگفتم؛ بلکه گفتم هرگاه حق را شناختی، هرچه از اعمال نیک انجام دهی، مورد قبول خداوند

است...» (صدوق، ۱۴۰۳، ص ۳۸۸). این روایت نیز دروغ‌گویی و فریب‌کاری ابوالخطاب را نشان می‌دهد؛ چراکه اگر او از روی جهالت، سخن امام را بد نقل کرده بود، این گونه مورد لعن امام قرار نمی‌گرفت.

در روایت دیگری، امام صادق علیه السلام در حالی که ناراحت بود، به یکی از یاران خویش فرمود: این دروغ‌گو (ابوالخطاب) گمان می‌کند من خدا هستم (قاضی نعمان، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۰). باز در حدیثی دیگر، امام صادق علیه السلام ضمن اشاره به وجود غالیان دروغ‌گو و فریب‌کار در دوره هر یک از امامان، ابوالخطاب را از دروغ‌گویان زمان خویش معرفی کرده است (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۳۰۵). دروغ‌گویی و فریب‌کاری ابوالخطاب، توسط برخی از امامان پس از امام صادق علیه السلام، از جمله امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام نیز بیان شده است (ر.ک: همان، ص ۲۲۴، ۳۰۳ و ۴۸۳).

سند دیگری که دال بر فریب‌کاری ابوالخطاب است، سوءاستفاده وی از باور بداء است. گفته شده است که وقتی یاران وی در هنگام نبرد با عیسی بن موسی، طبق خواسته ابوالخطاب از نی استفاده کردند و - با کشته شدن تعدادی از ایشان - متوجه شدند نی‌ها در برابر نیزه و شمشیرهای دشمن کارگر نیستند، به ابوالخطاب اعتراض کردند. ابوالخطاب به آنان پاسخ داد: «اگر در مورد شما بداء شده است، گناه من چیست؟» (اشعری قمی، ۱۳۶۰، ص ۸۱-۸۲ و نوبختی، ۱۴۰۴، ص ۷۰). این گونه توجیحات توسط ابوالخطاب، نشان از این است که این غالی فریب‌کار، به منظور حفظ وجهه خویش در میان یارانش، آنان را فریب داده و عقیده «بداء» را مطرح کرده است.

همچنین باید به این نکته نیز توجه شود که علت تأثیرپذیری از ابوالخطاب و به تعبیری آنچه زمینه فریفته شدن و جذب شدن به این شخصیت مرموز و منحرف را فراهم می‌کرد، همنشینی با وی بوده است. این همنشینی سبب می‌شد که افراد تحت تأثیر گفته‌های وی واقع شوند و از مسیر اهل بیت علیهم السلام فاصله بگیرند. نهی‌های مکرر امام صادق علیه السلام از همنشینی با غالیان و به طور خاص، با ابوالخطاب (ر.ک: طوسی، ۱۳۴۸، ص ۲۹۲ و ۲۹۷) را نیز باید در راستای همین تأثیرگذاری و تأثیرپذیری تحلیل کرد.

در روایتی که پیشتر نیز به آن اشاره شد، امام صادق علیه السلام به سبب ناراحتی از بدفرجامی

تعدادی از یاران ابوالخطاب، ضمن یادکرد از ابن الأَشْتَمِی می فرماید: او و برخی از یارانش و حفص بن میمون (از اصحاب امام) (ر.ک: همان، ۱۳۷۳، ص ۱۸۹) نزد من می آمدند و از من سؤالاتی می پرسیدند. من آنان را به سوی حق راهنمایی می کردم، اما آنان از نزد من خارج می شدند و نزد ابوالخطاب می رفتند و ابوالخطاب برخلاف سخنان من، مطالبی به آنان می گفت و آنها نیز سخن او را می پذیرفتند و حرف مرا رها می کردند (همان، ۱۳۴۸، ص ۳۴۴). این روایت گویای این مطلب است که همنشینی با غالیان شریعت‌گریزی همچون ابوالخطاب، در مواردی به قدری تأثیرگذار بوده است که سبب می شد برخی از افراد، تحت تأثیر آنها، برخلاف دستورات ائمه علیهم‌السلام عمل کنند.

علاوه بر این، در روایتی نقل است که امام صادق علیه‌السلام در حضور هفتاد نفر از یاران ابوالخطاب، رهبر ایشان را به عنوان شیطان معرفی نمود و از همراهی با وی نهی کرد. علی بن عقیبه از پدرش نقل کرده است که خدمت امام صادق علیه‌السلام رسیدم، سلام کردم و نشستم. حضرت به من فرمود: در همین مکان، ابوالخطاب و هفتاد نفر از یارانش که به وی دل بسته بودند... همراه وی بودند. به آنان گفتم: آیا شما را به فضایل شخص مسلمان آگاه نکنم؟ همگی آنان گفتند: بله جانمان به قربانت! گفتم: از فضایل مسلمان این است که گفته شود فلانی قاری قرآن کریم است، فلانی آدم بسیار باتقوایی است، فلانی در عبادت خداوند کوشش می کند. اینها فضایل یک مسلمان است. شما را چه به ریاست؟ مسلمانان رأس واحدی هستند. من شما را از مردان برحذر می دارم؛ چراکه مردان برای مردان موجب هلاکت هستند. من از پدرم شنیدم که شیطانی به نام مذهب وجود دارد که به هر صورتی که بخواهد درمی آید جز در شکل و صورت پیامبر یا وصی پیامبر. من گمان می کنم شیطان به شکل و صورت صاحب شما (ابوالخطاب) درآمده است، از او دوری کنید! امام صادق علیه‌السلام در ادامه می فرماید: مدتی بعد به من خبر رسید آن هفتاد نفر با ابوالخطاب به قتل رسیدند. خداوند آنان را از رحمت خویش دور کند و آنان را خوار سازد...» (همان، ص ۲۹۲-۲۹۳)

این نقل نشان می دهد از منظر امام صادق علیه‌السلام، ابوالخطاب همانند شیطان که به تعبیر قرآن کریم تمام تلاش خویش را به منظور فریب دادن انسان‌ها به کار می گیرد (اعراف: ۱۷)، آنان را

نیز فریب داده است. بنابراین همنشینی و همراهی با ابوالخطاب، سبب عاقبت به شری آنان خواهد شد. از همین روست که امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام در روایاتی جداگانه، از گرفتاری ابوالخطاب و پیروانش به شدیدترین عذاب‌های الهی سخن گفته‌اند (همان، ص ۲۹۶ و ۳۶۴).

۵، ۳. جایگاه قبلی ابوالخطاب

ابوالخطاب در ابتدا از یاران، داعیان و افراد مورد اعتماد امام صادق علیه السلام به شمار می‌آمد (قاضی نعمان، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۹)؛ به گونه‌ای که امام صادق علیه السلام به یاران خویش دستور دوستی با وی را داده بود (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۱۸ و طوسی، ۱۳۴۸، ص ۲۹۶). بر اساس یک نقل، وی قبل از انحراف، رابط بین شیعیان کوفه و امام صادق علیه السلام بود، سؤالات آنان را برای امام می‌برد و جواب‌های امام را به شیعیان می‌رساند (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۱۵۰ و طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴). روایت دیگری نیز نشان می‌دهد ابوالخطاب، از خواص اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است و با امثال محمد بن مسلم نشست و برخاست داشته و اینان نزد امام، منزلت خاصی داشتند (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۰۱).

ابوالخطاب با وجود جایگاه خاصی که نزد امام صادق علیه السلام و نزد شیعیان کوفه داشت، سرانجام در حدود سال ۱۳۵ق (انصاری، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۴۳۲) به انحراف گرایید و غلو خویش را آشکار ساخت. ابوالخطاب پس از انحراف نیز حداقل تا مدتی همچنان جایگاه خویش را در میان شیعیان حفظ کرد. در روایتی، حمران بن اعین از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا شما پیامبرید؟ امام گفته او را رد کرد. وی می‌گوید: این را کسی به من گفت که متهم نیست. امام فرمود: چه کسی؟ آیا مقصودت ابوالخطاب است...؟ (صفار، ۱۴۰۴، ص ۲۵۸).

این روایت به خوبی نشان می‌دهد که ابوالخطاب از منظر برخی از شیعیان، فردی مورد اعتماد بوده است و امام صادق علیه السلام نیز ضمن آگاهی از غلو وی، می‌دانست که شیعیان به وی اعتماد دارند. برخی از شیعیان به جهت اعتمادی که به ابوالخطاب داشتند، پس از برملا شدن انحراف وی، این سؤال برای آنان پیش آمده بود که با روایاتی که ابوالخطاب آنها را از امام نقل کرده است، باید چه معامله‌ای داشته باشند؟ امام در این مورد دستور داد که این روایات را بر من عرضه کنید (مفید، ۱۴۱۳ الف، ج ۱، ص ۳۱۴).

حتی پس از قتل ابوالخطاب، شیعیانی که به ابوالخطاب و پیروانش حسن ظن داشتند و پیش از این با آنان دارای انس و الفتی بودند، به خاطر کشته شدن آنان، اظهار تاسف یا ترحم می‌کردند. عبدالله بن بکیر پس از یادکردن از کشته شدن ابوالخطاب و یارانش نزد امام صادق علیه السلام به گریه افتاد. امام به وی فرمود: آیا بر آنان گریه می‌کنی و تاسف می‌خوری؟ وی عرض کرد: خیر، ولی به یاد روابط و انس و الفتی که میان ما و آنان بود افتادم و به خاطر کشته شدن آنان در مسجد، دلم سوخت (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۲۹۳). در روایتی دیگر، حنان بن سدیر می‌گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم. میسر^۱ به امام عرض کرد: من تعجب می‌کنم از گروهی که مدتی قبل در همین جا با ما بودند و مدتی بعد کشته شدند. امام فرمود: منظور چه کسانی است؟ گفتم: ابوالخطاب و یارانش. امام در حالی که انگشت سبابه اش را به سوی آسمان گرفته بود، فرمود: لعنت خدا و ملائکه و تمامی مردم بر ابوالخطاب باد! سوگند می‌خورم که او فاسق و مشرک بود و او با فرعون و در بدترین عذاب‌ها خواهد بود (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۲۹۶).

شاهد دیگری که نشان از جایگاه ابوالخطاب در نزد شیعیان کوفی است، روایتی است که ابن ابی عمیر آن را نقل کرده است. بر اساس این روایت، وقتی ابوالخطاب در کوفه گرفتار شد و آن ماجراها برای او اتفاق افتاد، شیعیان کوفه خدمت امام صادق علیه السلام رسیدند و از آن حضرت تقاضا کردند شخص مورد اعتمادی که بتواند پاسخ‌گوی آنان در امور شرعی باشد، به ایشان معرفی کند (همان، ص ۳۲۷ و خوبی، ۱۴۱۳، ج ۱۹، ص ۳۲۱). این روایت نیز تا حدودی نشانگر جایگاه خاص ابوالخطاب تا قبل از انحراف در میان شیعیان کوفی است.

در روایتی از امام موسی بن جعفر علیه السلام، آن حضرت در پاسخ به سؤال یکی از شیعیان که از برخورد دوگانه امام صادق علیه السلام با ابوالخطاب پرسیده بود - که چرا یک بار به دوستی با وی و بار دیگر به براءت از او فرمان می‌دهد - از ایمان عاریه‌ای وی سخن گفت و فرمود: وی به جهت دروغ بستن بر پدرم، امام صادق علیه السلام، ایمان خویش را از دست داده است (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۱۸ و ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۲۹۳). طبیعی است که برخی از پیروان ابوالخطاب، علی‌رغم انحراف رهبرشان، همچنان او را مورد اعتماد امام می‌دانستند.

۱. حارث بن مغیره از یاران امام باقر و امام صادق علیه السلام.

۵، ۴. تمایل خطابی به اباحه‌گری

به نظر می‌رسد یکی دیگر از علل تأثیرپذیری‌های خطابی از ابوالخطاب، تمایل آنان به اباحه‌گری و از طرفی اجازه اباحه‌گری از طرف ابوالخطاب به ایشان بوده است. در واقع، ایمان ضعیف آنان و تمایل ایشان به انجام گناهان و از طرفی مجوزهای شرعی که ابوالخطاب در خصوص انجام گناه برای آنان صادر می‌کرد، سبب جذب ایشان به رهبر محبوبشان ابوالخطاب شده بود. بر اساس نقلی، ابوالخطاب همه محرمات را بر پیروان خویش حلال کرده و اجازه ارتکاب آنها را به ایشان داده بود. گفته شده است که یاران وی هرگاه واجبی بر آنان سنگینی می‌کرد، نزد وی می‌آمدند و از او می‌خواستند آن واجب را از ایشان بردارد. او نیز آنان را به ترک آن واجب امر می‌کرد؛ به گونه‌ای که کم‌کم همه واجبات را ترک کرده و همه محرمات را حلال شمرده و مرتکب شدند. ابوالخطاب حتی به آنان اجازه داده بود که می‌توانند به دروغ شهادت دهند. او می‌گفت کسی که امام (رهبر خویش) را بشناسد، همه چیز بر وی حلال می‌شود (قاضی نعمان، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۹-۵۰).

آنان بر این گمانه بودند که ابوالخطاب از طرف خداوند واسطه شده تا بار سنگین پایبندی به تکالیف شرعی را از دوش ایشان بردارد و هرکس به مرحله شناخت پیامبر و امام برسد، در انجام هر کاری آزاد است (نویختی، ۱۴۰۴، ص ۴۳-۴۲ و اشعری قمی، ۱۳۶۰، ص ۵۱-۵۲). در واقع، آنان آزادی خود را در عدم لزوم پایبندی به تکالیف شرعی، مدیون پیامبر خویش ابوالخطاب می‌دیدند و طبیعتاً این پیامبر الهی! با این خدمت مهمی که به ایشان کرده! دوست داشتنی بود.

یکی از اباحیان کوفی که خود و پیروانش در زمره خطابی به شمار می‌روند (اشعری قمی، ۱۳۶۰، ص ۵۳ و اشعری، ۱۴۰۰، ص ۱۱)، معمر بن احمر است (اشعری، ۱۴۰۰، ص ۱۱ و حمیری، ۱۹۷۲، ص ۱۶۷). معمر و پیروانش موسوم به معمریه، همانند خطابی (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۲۹۱) وانمود می‌کردند که هرآنچه در قرآن به عنوان واجب یا حلال معرفی شده، نام مردانی هستند (اشعری قمی، ۱۳۶۰، ص ۵۳). این گمانه، سبب ترک واجبات و انجام محرمات توسط آنان شد (اشعری، ۱۴۰۰، ص ۱۱ و شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۱۱). در نقلی از اشعری قمی آمده است: معمر، تمامی شهوات را حلال شمرد

و هیچ چیز در نزد وی حرام نبود... وی محرماتی همچون زنا، سرقت، شرب خمر، ربا، خون، گوشت خوک و ازدواج با همه کسانی که خداوند در قرآن ازدواج با ایشان را حرام کرده است، حلال شمرد و غسل جنابت را از یارانش برداشت! (اشعری قمی، ۱۳۶۰، ص ۵۳؛ اشعری، ۱۴۰۰، ص ۱۱ و بغدادی، ۱۴۰۸، ص ۱۵۱). اعتقاد به چنین باورهایی نشان دهنده تمایل آنان به اباحه‌گری است. همین اباحه‌گری، آنان را دل‌بسته و متأثر از کسی می‌کرد که با بیان گمانه‌هایی انحرافی، آنان را مجذوب خویش ساخته بود.

نتیجه‌گیری

ابوالخطاب به عنوان شاخص‌ترین غالی زمان امام صادق علیه السلام و بلکه شاید شاخص‌ترین غالی تمام ادوار تاریخ، پیروانی در کوفه و مناطق دیگر از جمله بغداد و مدینه داشت که به میزان بسیار زیادی، تحت تأثیر وی و به تعبیری، دل‌داده او بودند. میزان تأثیرپذیری از ابوالخطاب به قدری بود که آنان هشدارهای امام صادق علیه السلام مبنی بر لزوم عدم همنشینی با ابوالخطاب و عدم پذیرش گمانه‌های وی را نپذیرفتند و برخی از آنان، جان خویش را در این مسیر انحرافی از دست دادند. تأثیرپذیری از ابوالخطاب در ادوار سایر امامان پس از امام صادق علیه السلام، همچنان تداوم داشت و به همین جهت، در روایات ائمه متاخر نیز همواره نسبت به گرفتار شدن در دام این جریان انحرافی هشدار داده شده است. از مهم‌ترین اموری که سبب ارادت و دل‌بستگی به ابوالخطاب و تأثیرپذیری از این غالی خطرناک شده است، جهالت و کوته‌فکری خطاپیه، فریب‌کاری‌های ابوالخطاب، فریب‌خوردگی آنان و در نهایت، تمایل آنان به اباحه‌گری است.

فهرست منابع

*قرآن کریم

۱. آمدی، سیف، ۱۴۲۳ق، ابکار الافکار، قاهره: دار الکتب.
۲. ابن اثیر، عزالدین، ۱۳۸۵ق، الكامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد، ۱۳۷۶ق، المناقب، نجف: المكتبة الحیدریه.
۴. ابن غضائری، احمد، ۱۴۲۲ق، رجال ابن الغضائری، قم: دار الحدیث.
۵. ابن ندیم، محمد، بی تا، الفهرست، بیروت: دار المعرفه.
۶. اسفرائینی، ابوالمظفر طاهر بن محمد، بی تا، التبصیر فی الدین، قاهره: المكتبة الازهر للتراث.
۷. اشعری، ابوالحسن، ۱۴۰۰ق، مقالات الاسلامیین، بیروت: رابنز شتاینر.
۸. اشعری قمی، سعد بن عبدالله، ۱۳۶۰ش، المقالات و الفرق، بی جا: علمی و فرهنگی.
۹. اندلسی، ابن حزم، بی تا، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۰. انصاری، حسن، ۱۳۷۴ش، مدخل ابوالخطاب، در دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
۱۱. برقی، احمد بن محمد، ۱۳۴۲ش، رجال البرقی، تهران: دانشگاه تهران.
۱۲. جعفری، مفضل بن عمر، ۱۹۷۷م، الهفت الشریف، بیروت: دار الاندلس.
۱۳. بغدادی، عبدالقاهر، ۱۴۰۸ق، الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجیه، بیروت: دار الجیل.
۱۴. حاجی زاده، یدالله، ۱۳۹۲ش، «شخصیت غالبانه ابوالخطاب و واکاوی مواضع ائمه اطهار علیهم السلام در برابر او و پیروانش»، دو فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام در آینه پژوهش، سال دهم، ش ۳۵، ص ۴۹-۷۱.
۱۵. _____، ۱۳۹۹ش، «گمانه های جواز اباحه گری خطابییه و مواجهه امام صادق علیه السلام با آن»، دو فصلنامه علمی - ترویجی سیره پژوهی اهل بیت علیهم السلام، سال ششم، ش ۱۱، ص ۵۷-۷۳.
۱۶. حسنی رازی، سید مرتضی، ۱۳۶۴ش، تبصرة العوام فی معرفة مقالات الأئمة، تهران: اساطیر.
۱۷. حلی، ابن داوود، ۱۳۹۲ش، رجال، قم: منشورات الرضی.
۱۸. حمیری، ابوسعید بن نشوان، ۱۹۷۲م، الحور العین، تهران: بی تا.
۱۹. خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۳ق، معجم رجال الحدیث، بی جا: بی تا.
۲۰. رازی، ابوحاتم احمد بن حمدان، ۲۰۱۵م، الزینة، بیروت: الجمل.
۲۱. زیفه، نصرالدین، بی تا، اللؤلؤ المنثور فی شرح غامض الدستور، بی جا: بی تا.
۲۲. سبحانی، جعفر، بی تا، بحوث فی الملل و النحل، قم: موسسه النشر الاسلامی.
۲۳. _____، ۱۴۱۹ق، تاریخ الاسماعیلیه و فرق الفطحیه الواقفیه القرامطه الدوروزو النصیریه، بیروت: دار الاضواء.
۲۴. _____، ۱۴۲۵ق، رسائل و مقالات، قم: موسسه الامام الصادق علیه السلام.
۲۵. سمعانی، عبدالکریم، ۱۳۸۲ق، الانساب، حیدرآباد: مجلس دائره المعارف العثمانیه.
۲۶. شیخی، کامل مصطفی، ۱۹۸۲م، الصله بین التصوف و التشیع، بیروت: دارالاندلس.
۲۷. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ۱۳۶۴ش، الملل و النحل، قم: شریف رضی.

۲۸. صادقي، علي اشرف، ۱۳۸۰ ش، مدخل ام الكتاب، در دايرة المعارف بزرگ اسلامي، تهران: مركز دايرة المعارف بزرگ اسلامي.
۲۹. صدوق، محمد بن علي، ۱۴۰۳ ق، معاني الاخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
۳۰. صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ ق، بصائر الدرجات، قم: مكتبه آيه الله مرعشي نجفي.
۳۱. طوسي، محمد بن حسن، ۱۳۴۸ ش، اختيار معرفة الرجال (رجال كشي)، مشهد: دانشگاه مشهد.
۳۲. _____، ۱۳۶۵ ش، تهذيب الاحكام، تهران: دار الكتب الاسلاميه.
۳۳. _____، ۱۴۱۵ ق، رجال طوسي، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
۳۴. _____، ۱۴۱۱ ق، الغيبة للحجه، قم: دار المعارف الاسلامي.
۳۵. عبدالساده، رسول كاظم، ۱۴۳۶ ق، «نشأة الخطاييه في الكوفة و اثرها في ترسيخ مباني الغلاة»، نشرة العقيدة، العدد ۵، ص ۲۸۳-۳۲۲.
۳۶. عدهای از علماء، ۱۴۲۳ ق، الأصول الستة عشر، قم: دار الحديث.
۳۷. قاضي نعمان بن محمد مغربي، ۱۳۸۳ ق، دعائم الإسلام، قم: موسسه آل البيت عليه السلام.
۳۸. كاوند، علي رضا، ۱۳۸۲ ش، «شخصيت شناسي ابوالخطاب»، حديث انديشه، ش ۵-۶، ص ۹۳-۱۱۲.
۳۹. كليني، محمد بن يعقوب، ۱۳۶۲ ش، كافي، تهران: اسلاميه.
۴۰. مجلسي، محمد باقر، ۱۳۶۳ ش، بحار الأنوار، تهران: اسلاميه.
۴۱. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ ق- الف، الإختصاص، قم: دار المفيد.
۴۲. _____، ۱۴۱۳ ق- ب، الإرشاد، قم: كنگره هزاره شيخ مفيد.
۴۳. مقرئزي، احمد بن علي، ۱۴۱۸ ق، المواعظ و الإعتبار بذكر الخطط و الآثار، بيروت: دار الكتب العلمية.
۴۴. ناشي، اكبر، ۱۳۸۶ ش، فرقه های اسلامي و مسئله امامت، ترجمه: علي رضا ايماني، قم: اديان و مذاهب.
۴۵. نامشخص، ۱۹۳۶ م، ام الكتاب، تصحيح: ولاديمير ايوانف، بی جا: بی نا.
۴۶. نجاشي، احمد بن علي، ۱۴۰۷ ق، رجال النجاشي، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
۴۷. نوبختي، حسن بن موسي، ۱۴۰۴ ق، فرق الشيعة، بيروت: دار الاضواء.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی